

دراز گوش را اواز داد که در ای کباب تا شکم پیش نیست در اواز
 گوش گفت راست میگوید اما از شکم تا شکم تفاوت است و گریختن
 از شکم طبعی سوار است اما فادله فادله تفاوت دارد و هر دو شکم

نصف یک گفت از شکم من بخور که گفت
 و گوشتش را در شکم من بخور که گفت

ای که در اواز تو هیچ کس نشناخت
 از شکم من بخور که گفت و گوشتش را در شکم من بخور که گفت
 گوشتش را در شکم من بخور که گفت و گوشتش را در شکم من بخور که گفت

حکایت طایفه و زانی در صحن سرای به باغی فرار می کردند
 و طایفه و زانی در صحن سرای به باغی فرار می کردند

و عیبهت یکدیگر را دیدند طایفه و زانی که گفتان موزه سرخ کرد
 و عیبهت یکدیگر را دیدند طایفه و زانی که گفتان موزه سرخ کرد

از شکم ناریک عدم روز روشن وجود می مدی در پوشید
 از شکم ناریک عدم روز روشن وجود می مدی در پوشید

غلط کردیم من موزه یعنی میاه را پوشیدم و تو موزه ایدم سرخ را
 غلط کردیم من موزه یعنی میاه را پوشیدم و تو موزه ایدم سرخ را

و گوشتش را در شکم من بخور که گفت

افزون

رفت است بلق خلعهای تو مناسب موزه مفت غالباً در اینجا
 رفت است بلق خلعهای تو مناسب موزه مفت غالباً در اینجا

کشتی بود سیرجی برافروخته و ده وان مجادله و مقاوله است
 کشتی بود سیرجی برافروخته و ده وان مجادله و مقاوله است

شده سر او در کما یاران عزیز و درستان صاحب خیرانجا
 شده سر او در کما یاران عزیز و درستان صاحب خیرانجا

دلش پی حاصل را بگذارد و ازین مقاوله پلایا دست
 دلش پی حاصل را بگذارد و ازین مقاوله پلایا دست

باز بدخدا ی عالمی چیز را بیک کس نداده است و زمان هم مراد
 باز بدخدا ی عالمی چیز را بیک کس نداده است و زمان هم مراد

در کف یک کس نهاده هیچ کس نیست که در بر خاصه نداده که در جوان
 در کف یک کس نهاده هیچ کس نیست که در بر خاصه نداده که در جوان

را نداده است و در دعوای خاصیتی نهاده که در دیگران نهاده
 را نداده است و در دعوای خاصیتی نهاده که در دیگران نهاده

هر کس بداد خود خرسند باید بود و بیافیه خود خشنود **قطعه**
 هر کس بداد خود خرسند باید بود و بیافیه خود خشنود **قطعه**

برون حید از حال کسان طود خرد نیست
 برون حید از حال کسان طود خرد نیست

زین را که از طور خود دور بنا شده
 زین را که از طور خود دور بنا شده

صفتی که عین مالیده لولای اولیست

Copyright of King University